

سپهر زنان - ۲

نوشته‌ی

فاطمه صادقی

کشف حجاب

بازخوانی یک مداخله‌ی مدرن

نگارخانه

نشر نگاه معاصر

فهرست مطالب

۷	□ مقدمه
۱۷	فصل یکم: پس‌زمینه‌ی مشروعیت اضطرابی
۳۰	فصل دوم: «واقعه‌ی» کشف حجاب
۴۰	فصل سوم: حذف فاعلیت زنان و بحران مشروعیت
۵۷	فصل چهارم: مسئله‌ی حجاب در ترکیه و آسیای مرکزی
۶۹	فصل پنجم: حجاب و کشف حجاب از چشم غربی
۸۰	فصل ششم: تاریک‌نگاری: بازنمایی کشف حجاب
۹۲	سخن پایانی
۹۶	□ مراجع

مقدمه

دوره‌ی پهلوی اول از تأثیرگذارترین و مناقشه‌انگیزترین دوره‌های تاریخ ایران بوده است. ترکیب خفقان و استبداد سیاسی و مدرن‌سازی دولتی جامعه‌ی ایران را زیر و رو کرد و به شکل‌گیری ساخت‌های جدیدی در عرصه‌ی سیاست و حیات روزمره انجامید که تا پیش از آن کم‌تر سابقه داشت. کشف حجاب نمود بارزی از این زیر و زبر شدن بود که، خود، تبعات عدیده‌ای داشت. با این‌که در وهله‌ی نخست این سیاست زنان را هدف گرفته بود، اما تنها به آن‌ها محدود نماند، و کل جامعه را متأثر کرد. همچنین با این‌که این واقعه به لحاظ تاریخی تنها چند سال طول کشید، اما تأثیرات آن چنان پر دامنه و مناقشه‌انگیز بود که بازخوانی آن هنوز هم اهمیت دارد. بخش مهمی از تأثیرات این مداخله را باید در سیاست‌های متضاد آن پس از انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ جست‌وجو کرد که با مشروعیت‌زدایی و اعتبارزدایی از کشف حجاب پهلوی و گفتارهای برآمده از آن همراه بود.

از تبعات دیگر آن می‌توان از به هم ریختگی طبقاتی یاد کرد. در کشف حجاب، نه تنها الگوی طبقاتی قدیم درهم ریخت، بلکه زنان را به فاعلان اصلی تمایز طبقاتی بدل کرد. پیش از کشف حجاب، تعلق به طبقات بالا مستلزم رعایت سفت و سخت اصول جاافتاده‌ای بود که به ویژه در فاصله‌گذاری میان حریم‌های مردانه از زنانه نمود می‌یافت. به این ترتیب که هرچه به سمت جامعه‌ی اعیانی بالاتر می‌رفتیم، تمایز بیرونی از اندرونی سفت و سخت‌تر می‌شد. اما با کشف حجاب این سلسله مراتب، که از پیش از اسلام تا آن روز کمابیش تداوم داشت، از میان رفت. با مدرن شدن که معادل غربی شدن بود و در کشف حجاب نمود بارز یافت، نپوشاندن صورت و موها و اختلاط زن و مرد به شاخص تمایز طبقاتی بدل شد. هم‌چنین براساس الگوی قدیم، تمایز طبقاتی و فرهنگی امری بیشتر مردانه بود؛ و مردان بودند که براساس ثروت، تبار،

الگوی مصرف، و دسترسی به قدرت، باعث شکل‌گیری تمایز طبقاتی می‌شدند. اما کشف حجاب باعث شد که زنان نیز در این مورد نقش داشته باشند. از این رو، کشف حجاب پهلوی اول الگوی تمایز طبقاتی قدیم را با الگوی جدیدی جایگزین کرد که در آن نوع پوشش زنان نقش زیادی داشت.

به سبب همین سیاست‌ها دوره‌ی پهلوی اول به دوره‌ی تاریخی مناقشه‌انگیزی در تاریخ ایران معاصر تبدیل شده است، و داوری در مورد این دوره و اقداماتی که در این دوره انجام شد، از آن زمان تا به امروز ادامه داشته است. در بسیاری موارد این داوری‌ها دوقطبی بوده‌اند و به تأیید یا رد مطلق گرایش داشته‌اند. برخی این دوره را «عصر طلایی» ایران مدرن و سرفصلی نوین در تاریخ ایران می‌دانند که به تحولات اساسی در زیرساخت‌ها و شکل‌گیری هویت ایرانی منجر شد. در مقابل، برخی دیگر بسته به دیدگاه خود، رویکرد رژیم در ضدیت با «سنت» و نهادهای آن، خلع ید از روحانیون، حکومت خودسر و خشونت دولت نسبت به افشار گوناگون اجتماعی را خودکامگی مدرن، انحراف از رویه‌های اصیل، از خودبیگانگی، غربی شدن و جز این‌ها تلقی می‌کنند. بخشی از این داوری‌ها در مورد این دوره تا حدی از اغراض سیاسی خاص ناشی می‌شوند، بخشی دیگر از شرایط سیاسی و اجتماعی روز متأثرند، و نهایتاً، بخشی دیگر، میان رد و تأیید در نوسان‌اند.

شرایط اجتماعی و سیاسی موجب می‌شود تا مردمان با رویکردی گذشته‌نگر برخی از مقاطع تاریخی‌ای را که به نحوی با آن شرایط در ارتباط‌اند، از منظری تازه بنگرند و به رد یا قبول آن گرایش پیدا کنند. ممکن است در این داوری‌ها، بسته به شرایط، گاه دوره‌ی تاریخی مورد بحث عصر طلایی خوانده شود و حسرت و دل‌تنگی برای آن فزونی گیرد و گاهی هم، برعکس، دوره‌ی انحطاط و تیره‌روزی تلقی شود. با تغییر شرایط، ممکن است داوری در مورد دوره‌ی مورد بحث باز هم تغییر کند و به حدود سلبی یا ایجابی دیگری متمایل شود. این پژوهش با بررسی یکی از مهم‌ترین مداخله‌های دولت، یعنی کشف حجاب، محملی برای پاسخ به این پرسش است که تا چه حد داوری‌های یک‌دست درباره‌ی این مقطع برحق‌اند.

هیچ پژوهش تاریخی نیست که بتواند خود را از این شرایط منتزع کند. این نکته در مورد خود این پژوهش نیز صادق است. اما بررسی کشف حجاب و تبعات آن نشان می‌دهد که داوری‌های متضاد و افراطی در مورد این واقعه بیش از آن‌که مقرون به واقعیت باشد، با نادیده گرفتن بخش زیادی از داده‌های تاریخی همراه است. لذا بسیاری از آن‌ها را می‌توان برآیند صورت‌بندی حب و بغض‌هایی دانست که در پس آن‌ها، از سویی، مطالبات سیاسی توده‌ها و گروه‌های اجتماعی مختلف قرار دارد و، از سوی دیگر، منافع سیاسی خاص برای بسیج

خاطرات به منظور حفظ قدرت، علایق و منافع گروه‌های خاص. این روندها نه تنها امروز بلکه در دوره‌ی پهلوی اول نیز با قوت در جریان بودند.

افزون بر این، در بسیاری از این داوری‌ها، شتاب برای دستیابی به یک نتیجه‌ی حدی و آسوده‌کننده، نتیجه‌ی نهایی را چنان مخدوش می‌کند که ناگزیر باید از آن فاصله گرفت. حاصل این کار در بسیاری موارد یا اغراق در مورد یک سیاست است (در مورد کشف حجاب، برای مثال: مهدوی، ۲۰۰۳)، یا برعکس، تقبیح کامل آن (از جمله جعفریان، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۳) بوده است. چنانچه نگاهی همه‌جانبه‌تر به موضوع داشته باشیم باید عوامل دیگری از قبیل نقش سایر فاعلان اجتماعی، نقش تکنولوژی، مسائل مربوط به حکومت‌مندی و جز اینها را نیز در نظر بگیریم. برای نمونه در بسیاری از تحقیقات تاریخی‌ای که در مورد کشف حجاب صورت گرفته، زنان تقریباً به کلی غایب‌اند - خواه به صورت سلبی و خواه به صورت ایجابی، یعنی هم در مقام فاعلان و هم در مقام کسانی که زندگی‌شان از این واقعه متأثر شد. این موضوع هم در تاریخ‌هایی که در دوره‌ی معاصر نوشته شده‌اند دیده می‌شود، و هم در آثاری که در همان زمان به روی کاغذ آمده‌اند (برای مثال در خاطرات مخبرالسلطنه). استثنا در این مورد عکس‌های به‌جامانده است که در آنها زنان به دلیل برخورداری از جایگاه محوری در این واقعه، حضور دارند. اما حتی در این عکس‌ها نیز آن‌قدر که اقتدار مردانه نقش شده، فاعلیت زنانه ترسیم نشده است. در واقع در این عکس‌ها نیز بیش از هر چیز «غیبت» است که به چشم می‌آید. البته این غیبت تنها در مورد کشف حجاب صدق نمی‌کند، اما از آن‌جا که این واقعه در وهله‌ی نخست به زنان مربوط می‌شد، این غفلت بیشتر به چشم می‌آید.

اسناد تاریخی و آرشیوهای به‌جامانده از این دوره چنان با دیدگاه پدرسالار درآمیخته‌اند که به زحمت می‌توان حضور فاعلیت‌های دیگر از جمله فاعلیت زنانه در شئون مختلف حیات اجتماعی را مشاهده کرد. این مسئله را در بازخوانی باید در نظر گرفت. ویلم فلور، پژوهش‌گر تاریخ این دوره و پیش از آن، معتقد است یکی از مشکلات تحقیق در تاریخ اجتماعی این دوره:

طبیعت مردم‌محور منابع است که بازتاب طبیعت پدرسالار و مردم‌محور جامعه است. بنابراین بیشتر اطلاعات در مورد مردان و نیازها و مشکلات آن‌هاست... منابعی هم که توسط نویسندگان زن نوشته شده باشند، بسیار نادرند و بیشترشان مدافع جامعه‌ی مردسالارند (فلور، ۲۰۰۸: xiv).

تمایل به حذف زنان و فاعلیت زنان از تاریخ کشف حجاب در فصل سوم این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است. با ملاحظه‌ی این فاعلیت می‌توان کل این سیاست را از منظر دیگری مورد تحلیل قرار داد که به نظر می‌رسد معطوف به غلبه بر بحران مشروعیت دولت از